

فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی - دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج - سال سوم / شماره ۹ /زمستان ۱۳۹۰

نمود آموزه‌های عرفانی در اشعار بیدل دهلوی

محمّد حجّت[1]
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۷

چکیده

در این مقاله، تلاش شده است تا برخی آموزه‌های عرفانی، در دیوان شاعر برجسته سبک هندی ـ بیدل دهلوی ـ مورد بررسی قرار گیرد. برای نیل به این هدف، ابیاتی از دیوان شاعر،که به این تعالیم متحلّی است، استخراج و آن‌گاه به تحلیل و توضیح هر یک مبادرت شده است. بی تردید انجام چنین پژوهشی، نشان می دهد که در دواوین شاعران سبک هندی به طور اعم و بیدل دهلوی به طور اخص، علاوه بر مواردی که تاکنون، بیشتر مورد بررسی محقّقان قرار گرفته است (نظیر تصویرآفرینی،خیال بندی، تمثیلات فشرده و ....) مسائل مهمّ

1 . Email: mohammed_1457@yahoo.com

دیگری نیز وجود دارد، که پژوهش پیش رو، در صدد بررسی آنها ست. خاطر نشان می شود، آموزه های مورد نظر، ممکن است در اشعار بسیاری از شاعران یافت شوند؛ امّا آنچه نگارنده را بر آن داشت تا به طرح چنین موضوعی در شعر بیدل مبادرت نمایند، نشان دادن این امر است که دیوان بیدل در نهایت ظرافت سرشار از آموزه های بلند عرفانی است. علاوه بر آن، در تحقیق پیش رو تلاش می شود، تا تسلّط و توجّه ویژه شاعر بر آن آموزه ها، به اثبات برسد؛آموزه هایی که علاوه بر آراستگی ادبی، سبب تقویت و استحکام اشعاری شده که شاعر با بهره گیری از قرآن کریم و استناد به تعالیم ارزشمند عرفانی، غرض خود را در تأیید دیدگاه هایش به انجام رسانده است. بدین مناسبت، پرداختن به چنین مفاهیمی از اولویّت والایی برخوردار است.

کلید واژگان: قرآن کریم، آموزه‌های عرفانی، تعالیم اسلامی، بیدل دهلوی، سبک هندی

مقّدمه

آموزه‌های اسلامی و تعالیم عرفانی، از دیر باز مورد توجّه شاعران پارسی‌گو بوده است. بسیاری از آنها در اشعار خود، مضمون پیش گفته را، یا به صورت مستقل و یا در لابه‌لای مطالب اصلی، مورد بحث قرار داده‌اند.

این امر در اشعار شاعران سبک خراسانی جلوه‌گر بود؛ امّا سبک عراقی جایگاهی ویژه، برای ابراز آموزه‌های اسلامی از سوی شاعران شد. کمتر سراینده‌ای را در آن دوره می‌توان یافت که در کلام خود به این تعالیم اشاره نکرده باشد.

در این میان، شاعرانی یافت می‌شوند که اشعار آنها، سرشار از آموزه‌هایی از تعالیم گهربار اسلامی است.امید، بصیرت، تجرید، حسن خلق، حیرت، ذکر، رضا، طلب، عشق، فقر و فنا، وصال و... همگی در شمار آموزه‌هایی به حساب می آیند که در تعالیم اسلامی و مبانی عرفانی، همواره مورد توجّه قرار داشته اند.

سنایی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ... و بسیاری از شاعران سبک عراقی، ترویج تعالیم

اسلامی و توصیه به اجرای آنها را، سرآمد سایر مطالب خود قرار داده‌اند.

در این میان،سبک هندی رنگ و بویی دیگر دارد. به روشنی می‌توان دریافت که اشعار شاعران عهد صفوی، بیش از هر امر دیگری، به دارا بودن تصاویر بی‌نظیر و مضامین بی‌بدیل معروف هستند، « از ویژگی های شعر در این عهد استفاده شاعران است از تشبیه و مجاز و استعاره به حداکثر امکان ... هر نوع تشبیه و استعار نامکرر تازه مجاز بود، خواه مفرد، خواه مرکب، محسوس یا معقول و خیالی و وهمی » (صفا، ۱۳۷۱ :۵۵۹) از طرفی، سبک هندی با توجّه به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار، نوعی ادبیات اعتراضی و ادب مهاجرت را در خود پرورانده است. اشعار بیدل دهلوی نیز از این قاعده مستثنی نبود، افرادی چون « صائب و بیدل که قدرتی شگفت انگیز در تخیّل و ایجاد تصویر های ذهنی شگرف داشتند و با قدرت بیان بالا، آن تصاویر را در قالب شعر به نمایش در می آوردند. » (حجّت،۱۳۸۹:۱۶)

این پژوهش، در صدد است تا مبحث آموزه های عرفانی را، در دیوان یکی از برجسته‌ترین شاعران سبک هندی ـ **بیدل دهلوی** ـ دنبال کند. بدین مناسبت، نگارنده ابیاتی از دیوان شاعر مورد اشاره را که به آموزه‌ها و تعالیم بلند عرفانی آراسته است، استخراج و هر یک را در موضوعاتی جداگانه دسته بندی و مورد تحلیل قرار می دهد، سپس بسامد هر یک از آموزه ها را نیز ارائه می نماید. مقصود از بسامد، فراوانی ابیاتی از دیوان است که در آنها، اصطلاح مورد نظر نگارنده به کار رفته است و مقایسه تعداد این ابیات، با همه اشعار موجود در دیوان بیدل، توجه به این نکته ضرورت دارد که نویسنده، در یک نگاه قراردادی، تعداد اصطلاحات به کار رفته در دیوان را، در صورتی که کمتر از پنجاه بیت بود، با بسامد پایین، از پنجاه تا صد بیت را بسامد متوسّط، صد تا دویست بیت را بسامد بالا و از دویست بیت بیشتر را بسامد بسیار بالا در نظر گرفته است. به عنوان نمونه، اصطلاح عشق که در دیوان بیدل، ابیات زیادی را به خود اختصاص داده، از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. خاطر نشان می نماید، اهتمام بر استخراج ابیاتی است که اصطلاح موجود در آنها، دارای مضامین عرفانی اسلامی باشد؛ وگرنه، ممکن است یک اصطلاح در دیوان بیدل به فراوانی یافت شود و دارای بسامد بالایی هم باشد؛ اما مفهوم آن، با آنچه در نظر نگارنده هست متفاوت باشد، از این رو، این دسته از ابیات، در مقاله پیش رو جایگاهی ندارند(نظیر اصطلاح حیرت که در دیوان بیدل به فراوانی یافت می شود؛ اما برخی از کاربردهای آن، با مضمون مورد نظر در مقاله پیش رو ارتباطی نداشته، از این رو در دسته بندی بسامدی قرار نمی

گیرند). گفتنی است برای نشان دادن منابع اسلامی و عرفانی هر یک از اصطلاحات، مقدمه‌ای مختصر به ابتدای آن افزوده شد.

پیشینه‌ی تحقیق:

در این بخش، پیرامون پیشینه ی تحقیق و تألیفات انجام شده در زمینه سبک هندی بحث می شود. درباره سبک هندی، تاکنون آثار انبوهی با موضوعات مختلف و متنوّع نگاشته شده است. در برخی از آنها، بیشتر به معرّفی و زندگی شاعران سبک مورد اشاره اقدام شده است؛ البته در لابلای مباحث ، می توان تا حدودی به سبک شاعران نیز پی برد. بزرگانی جون شبلی نعمانی که در مجموعه پنج جلدی **شعرالعجم**، به معرّفی آثار سبک هندی و برگزیدگان آن دوره، نظیر **بیدل دهلوی** اقدام کرده، یا دکتر ذبیح الله صفا که در مجلّد پنجم تاریخ ادبیات در ایران مبحث مبسوطی را به این دوره و آثار آن اختصاص داده است. پس از آن، آثار ویژه سبک شناسی تألیف شد که هرکدام، مبحثی را فرا خور سبک هندی به خود اختصاص دادند. سبک شناسی دکتر شمیسا و دکتر غلام رضایی، در شمار این دسته از آثار به حساب می آیند.

سخن درباره بیدل دهلوی فراوان است. تاکنون آثار بسیاری در خصوص بیدل به طبع رسیده که برخی از آنها، تنها چاپ مجموعه اشعار اوست (چه به صورت گزیده یا دیوان کامل)، دیوان آقای حسین آهی، یا آثار محمد کاظم کاظمی(که اهتمام ویژه ای بر تحقیق در خصوص شعر بیدل دارد). گزیده اشعار بیدل یا **کلید در باز** که اثر اخیر، دارای تنوّع بسیار درباره اشعار بیدل است، از جمله تألیفات این نویسنده شمرده می شود. دشواری های شعر بیدل، تخیّل و **عرفان** و موضوعاتی دیگر، از مباحث این کتاب است. البته مؤلّف در بخش عرفان، بیشتر از تأثیر گذاری عرفان نظری اسلامی بر بیدل یاد کرده است.(ر.ک. کاظمی،۳۵:۱۳۸۷) . **شاعر آیینه ها** از دکتر شفیعی کدکنی، در شمار معروف ترین کتبی است که درباره بیدل نگاشته شده است. از آقای اکبر بهاروند نیز تصحیح دیوان بیدل و نیز مجموعه مثنوی های او، تحت عنوان **شعله آواز** به چاپ رسیده است. قابل ذکر است که آقای اسدالله حبیب، بیدل شناس افغان نیز، در سال۲۰۰۵ **واژه نامه شعر بیدل** را تآلیف کرده است. **دری به خانه خورشید،** اثر دیگری وی است که در سال۲۰۱۰ در انتشارات

سوره به طبع رسید، اثر اخیر به بررسی سبک هندی و معرفی کامل بیدل و شعر او پرداخته است. البته نگارنده نیز در راستای بررسی سبک هندی با توجّه **به آموزه های اسلامی و تعالیم عرفانی** موجود در آثار سبک هندی، تألیفاتی دارد. کتاب **منشور نور**، اثری است که در سال ۱۳۸۹ تألیف شده به موضوع یاد شده در شعر صائب تبریزی اختصاص دارد. کتاب **تجلّی آموزه های دینی در دیوان شاعران سبک هندی**، اثر دیگر نگارنده است که در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسید و در آن، بخش مبسوطی پیرامون سبک هندی، زندگانی بیدل و تعالیم عرفانی در دیوان شعری او یافت می شود. در سال ۱۳۸۷ نیز طرح پژوهشی ای با عنوان، آموزه های اسلامی و عرفانی در دیوان بیدل دهلوی، ارائه داده است.

بحث

یکی از ویژگی‌های سبکی شعر بیدل دهلوی، توجّه به تعالیم و آموزه‌های عرفانی است. مقوله‌ای که فراوانی آن در دواوین دیگر شاعران سبک هندی، قابل تأمّل بوده است و تحقیق در این راستا، ممکن است عرصه‌های تازه‌ای را فرا راه پژوهش گران باز گشاید.

از آنجا که نگارنده، پیش از این به پژوهش در دیوان صائب، از حیث وجود و فراوانی آموزه‌های اسلامی مبادرت نموده اطّلاعاتی را، از دیوان آن شاعر استخراج کرده است، این بار بر آن شد تا به بررسی تعالیم و آموزه‌های عرفانی، از دیوان بیدل اقدام نماید.

در این پژوهش، تلاش می شود تا ابیاتی از دیوان بیدل، از منظر یاد شده به دقّت بررسی شود، تا در صورت وجود آموزه‌ای عرفانی، آن بیت و آموزه موجود در آن، با منابع اصلی مقایسه شود و نتیجه به صورتی دقیق، ارائه شود. از سویی، بر اساس فراوانی ابیاتی که آموزه‌ای در آنها وجود دارد، بسامدی برای آنها در نظر گرفته شود. دقّت نظر در امر یاد شده، سبب دریافت بیش از یکصد و پنجاه آموزه ی اسلامی و عرفانی، از دیوان بیدل دهلوی شد،که پژوهش پیش‌رو، به بررسی تعدادی از آنها می پردازد. پر واضح است که توضیح همه آن تعالیم، در این مختصر غیرممکن بوده از حوصله این مقاله خارج است. بدین ترتیب، نگارنده به ارائه تعدادی از اصطلاحات که بیشترین کاربرد را در دیوان بیدل دارد و از اهمّیّت ویژه ای برخوردار است بسنده می کند:

- امید

امید، یکی از قوی‌ترین ابزارهای حرکت به سوی هدف و پیشرفت در راه مطلوب است. بی تردید، انسانی که به این سلاح مسلّح باشد، همواره موفّق و کام روا و یا دست کم به آینده خوش بین خواهد بود. از این رو امید سرمایه ی عظیمی است در دست مردمان. کسانی که دستشان از این دارایی ارزشمند خالی است، افرادی افسرده، غمگین و ناتوان هستند، آینده در نگاه این گروه، مبهم ترسناک و تاریک بوده و ایشان هیچ رغبتی به حرکت و تکاپو ندارند. رسیدن به لقای حق و امید به رحمت الهی، بزرگ ترین خواسته‌ی هر بنده پرهیزگار وعارف است. مؤمنان، همواره در آرزوی دیدار محبوب زندگی می‌کنند و بندگان به امید رحمت خداوند، روزگار می‌گذرانند. تا جائی‌که نا امید شدن از رحمت الهی گناهی نابخشودنی و در ردیف کفر شمرده شده است.

خداوند رحمان، در قرآن کریم، انجام عمل صالح را برای کسانی که به امید دیدار حق به سر می‌برند، پیشنهاد فرموده است: «فَمَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ ربّهِ فَلیَعمَل عَمَلاً صالِحاً.» (قرآن کریم، ۱۸/ ۱۱۰)

پیامبر اسلام (ص)، امید به رحمت خدا را والاترین دارایی دانسته‌اند: «حَسبی رَجائی مِن خالِقی.» (نهج الفصاحه، خوانساری، ۱۳۸۵: ۲۹۲)

امام علی (ع)، درباره‌ی ضرورت از دست ندادن امید، تا آخرین لحظات، چنین فرموده‌اند:

«عِندَ تَناهِی الشِدَّةَ تَکونُ الفُرجَه وَ عِندَ تَضایُقِ حَلَقِ البَلاءِیَکونُ الرَّخاءُ، چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید و آن هنگام که حلقه‌های بلا تنگ گردد آسایش فرا رسد.»(نهج البلاغه، دشتی، ۱۳۷۹: ۷۱۲)

امید در دیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، واژه امید، مفاهیم گوناگونی دارد:

الف- امید به بخشش خداوند و رحمت بی‌منتهای او

بیدل نیز، همچون سایر شاعران سبک هندی، که دیوان آنها در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، بیش از هر چیز به بخشش حق، چشم امید دارد:

حباب پوچ از بهر گهر امّیدها دارد خداوندا به حق دل ببخشا بیدل ما را
(دیوان بیدل:۱۴/۶۱)

مباش بیدل از این ورطه ناامید رهایی تک درستت اگر نیست پای لنگ برون آ
(دیوان:۹/۲)

بر امید ابر رحمت دامنی آلوده‌ام می‌کند آب از حیا بی برگی عصیان مرا
(دیوان:۸/۷۶)

بر بوی صید رحمتی دارم سجود خجلتی یکدانه نتوان یافتن غیر از عرق دام مرا
(دیوان:۴/۱۰۲)

ب- تلقین ناامیدی، ضایع‌کننده امید

به عقیده بیدل، اصرار بر نومیدی، امید را از دل می‌برد. این امر بزرگ ترین آفت در برابر تلاش و تکاپو در زندگانی است:

آن‌قدر بر یأس پیچیدم که امّیدی نماند پای تا سر یک گره شد رشته‌ام از تاب‌ها
(دیوان:۱۵/۱۸)

ج- امید به وصال

در شعر بیدل، امید نیل به مطلوب، نمودی محسوس دارد. به ویژه زمانی که در بیان آن، به شعر خواجه شیراز، اشاره دارد:

بیدل کلام حافظ شد هادی خیام دارم امید کاخر مقصود من برآید
(دیوان:۱۲/۳۹۸)

د- ناامیدی ممنوع

خداوند، انسان را آفرید و آفرینش را، در جهت رفع نیازهای مختلف او قرار داد، همه این عنایت‌ها، برای این بود که آدمی، با امید به سوی کمال گام بردارد، در قرآن کریم و روایات اسلامی به این امر اشاره شده است. از خلقت شب برای آرامش انسان گرفته، تا آفرینش چهارپایان، همگی به این هدف صورت پذیرفته است. به این ترتیب، آیا ناامیدی گناهی نابخشودنی نیست؟ گناهی که عقوبت آن، هم در این جهان و هم در سرای آخرت، گریبان بندگان ناامید را خواهد گرفت.

بیدل، با توجّه به آموزه‌های اسلامی، در خصوص دوری از نومیدی، این معضل را، ناسپاسی مخلوق در برابر آن همه نیکی خالق دانسته است و همگان را به پرهیز از آن، فرا

می‌خواند:

زمین تا آسمان ایثار عام آنگاه نومیدی   بروبیم از در باز کـرم ایـن گـرد تهمـت را
(دیوان:۸/۴۲)

نمونه‌هایی از مفهوم امید، در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۴۲	۸	۸۲	۱۵	۳۷۹	۲۲	۳۸۰	۲	۳۸۱	۱۵
۳۹۱	۲	۴۱۰	۲۶	۴۳۹	۱۶	۴۴۲	۱۶	۴۹۹	۱۳
۴۴۹	۲۵	۴۶۱	۲۶	۴۶۵	۲۰	۴۶۵	۲۵	۴۵۰	۲۱
۴۶۴	۱۷	۴۷۸	۱۱	۵۰۶	۲۲	۵۲۶	۹		

با توجّه به مطالب یادشده، می توان چنین نتیجه گرفت که بیدل نیز مانند سایر شعرای مورد اشاره، امید را موضوعی قابل اعتنا دانسته وبه شدّت، از ناامیدی بیزار است.گفتنی است، مفهوم امید در شعر بیدل، درحدود هفتاد و پنج بیت، بسامدی متوسّط دارد.

– بصیرت

«بصیرت در مفهوم لغوی، بینائی دل و دانایی و زیرکی است.»(دهخدا)

«بصیر بودن حق تعالی عبارت از تجلّی او و تعلّق اوست بر حقائق، بر طریق مشهود. به عبارت دیگر، قوّتی است در دل منوّر به نور قدسی که حقائق و بواطن اشیاء بدو دیده شود به مثابه بصر که به معاونت نور شمس یا قمر یا نیران مشتعل،صور و ظواهر اشیاء بیند.»(سجادی،۱۳۷۹ :۴۳۱)

«بصیرت، همان چیزی است که حکیمان قوّه عاقله نظری نامند و هرگاه منوّر به انوار قدسی شود و به هدایت حق تعالی حجاب‌ها از آن برخیزد، حکیمان آن را قوّت قدسیّه نامند.»(سجادی،۱۳۷۹ :۱۹۶)

قرآن کریم، یکی از صفات خداوند را، بصیرنامیده و در آیات مختلف، بر این ویژگی تأکید کرده است و به بندگان هشدار داده، خداوند بر افعال و اقوال شما بصیر است. علاوه بر آن، برخی آیات حق را نزدیک تر از حدّ تصور انسان به خود او دانسته اند؛ حتّی نزدیک تر از رگ گردن: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، و ما به او از رگ گردن نزدیکتریم.»(۱۶/۵۰)

بصیرت خداوند نسبت به مردمان و اعمال آنها، در آیات بی شمار دیگری دیده می شود:« وَأُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ، امر خویش را به خداوند وا می گذارم، هر آینه او نسبت به بندگان،آگاه است.»(قرآن کریم،۴۴/۴۰)

واژه بصیر در قرآن کریم، در معنای لغوی هم به کار رفته است:

« قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الأَعْمَی وَالْبَصِیرُ، بگو:آیا نابینا و بینا یکسان هستند؟ »(۱۶/۱۳)

«لَیسَ الاَعمی مَن یَعمی بَصَرُه اِنَّما الاَعمی مَن تَعمی بَصیرتُهُ، کور آن نیست که دیده اش کور باشد، بلکه نابینای واقعی کسی است که بینشش کور است.» (نهج‌الفصاحه، خوانساری، ۹۶:۱۳۸۵) این همان آگاهی عالمانه‌ای است که عارفان در پی آن هستند.) امام علی(ع)، صاحبان بصیرت را افراد آگاهی نامیده‌اند که رازهای درونی و حقایق معنوی، برایشان روشن و نشانه های الهی نمایان است:

بصیرت در دیوان بیدل دهلوی:

در دیوان بیدل، مفهوم بصیرت، در دو بیت به کار رفته است:

الف- عدم راه یابی به حسن محبوب، بدون سرمایه ی بصیرت

چنانکه در آیات و روایات پیش گفته آمد، افرادی که از نیروی بصیرت بی‌بهره‌اند، از بینش کافی جهت مشاهده انوار و نشانه های الهی برخوردار نیستند. به عقیده بیدل، این‌گونه افراد، همچون کورانی هستند که برای دیدار حسن حق، تلاش نمی‌کنند و چون سعی بصیرت نباشد. دیدن حسن، امکان‌پذیر نخواهد بود:

آیین حسن جوهر سعی بیرت است کوران تلاش وسمه ابرو نکرده‌اند

(دیوان بیدل: ۷/۶۹۱)

ب- تلاش بیدل، و به کارگیری بصیرت، جهت مشاهده انوار قدم

در مقدمه همین مبحث، تعریفی از بصیرت ارائه شد که بر اساس آن (بنا بر سخن دکتر سجادی) در صورتی که بصیرت به انوار قدسی متجلّی گردد و به هدایت حق تعالی حجاب از آن برداشته شود، تبدیل به قوّه قدسیّه می‌شود.از سویی، امام علی(ع)، صاحبان بصیرت را افرادی خوانده‌اند که نشانه‌های الهی، بر دلشان نمایان می‌شود. «قَدِ انجابَت السَّرائرُ لِاَهلِ البَصائرِ وَ وضَحت مَحجَّةُ الحَقّ لِخابِطها و اَسفَرتِ السّاعَةُ عَن وَجهَها و ظَهَرتِ العَلامةُ لِتُوسَّمِها»(نهج البلاغه،دشتی:۱۳۷۹ :۲۰۰)

بیدل نیز، بصیرت را ابزاری برای پدیدار شدن انوار قدسی می‌داند؛ امّا از عدم دریافت جلوه‌های دلپذیر آن بر دل خود سخن می‌گوید:

تعیّن نیست تمثالی کـه گـردد دلپـذیر مـن بـصیرت کـرده‌ام آیینـه نقـش قـدم روشـن

(دیوان: ۷/۶۹۱)

با توجّه به دو بیت یاد شده، می‌توان دریافت که بیدل به اهمّیّت و جایگاه بصیرت اشاره داشته است. ضمن آن که مفهوم مذکور در دیوان وی، بسامد بسیار پایینی دارد.

- تجرید

اهل تجرید کسی است که: « ظاهر او برهنه باشد از اغراض دنیوی و چیزی در ملک وی نباشد و باطن او برهنه باشد از اعراض، یعنی بر ترک دنیا از خداوند چیزی طلب نکند و از عرض دنیا چیزی نگیرد و بر ترک آن هم عوض نخواهد، نه در دنیا و نه در عقبی، بلکه ترک دنیا را از آن جهت کند که دنیا را چیزی نداند و خود را مشغول به امری نکند که عبادت حق را فوت کند، و بداند که مال دنیا را ارزشی نیست.»(سجادی،۱۳۷۹: ۲۲۰)

عطّار نیشابوری، وادی توحیدرا در کنار منازلی، همچون تجرید و تفرید قرار داده است:

بعـــد از ایـــن وادی توحیـــد آیـــدت منـــزل تجریـــد و تفریـــد آیـــدت

(منطق الطیر، مشکور، ۱۳۸۴ /۲۹۲)

«تجرید، تفریق از قیود و رسوم و عادات و خلاصی از بند تقلید است؛ زیرا هر کسی که به خیال قید تقلید و رسوم و عادات گرفتار شود، از عبادات حقیقی و نتایج آن محروم است.» (لاهیجی، ۱۳۶۸: ۶۷۴) انسان، مادامی که در تکاپوی امور دنیوی است، از توجّه به حقیقت ذاتی خویش، باز خواهد ماند. هرچه فتنه بیش، حبّ و علاقه کاذب بیشتر و هر چه رهایی بیش، تجرید و توجّه افزون‌تر: «المالُ والبنون زینَهٌ الحیوۀِ الدُّنیا والباقیاتُ الصالحاتُ خَیرٌ عِندَ ربِّک ثَواباً و خَیر ٌاَمَلاً، مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات(ارزشهای پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است.» (قرآن کریم، ۴۶/۱۸)

حضرت رسول (ص) فرموده اند: «کُن فِی الدُّنیا کَاَنَّکَ غَریبٌ اَو عابِر سَبیلٍ، در دنیا چنان باش که گویا غریب یا رهگذری هستی. (نهج الفصاحه، خوانساری، ۱۳۸۵: ۲۴۹)

حقیقت تجرید، زندگی در دنیا و پیوستگی با آخرت است، دنیای تجرید عالم رهایی از قیود است:

«فَکَاَنَّها قَطَعوا الدُّنیا اِلَی الاخرِةِ وَ هُم فیها.» (نهج البلاغه، دشتی، ۱۳۷۹: ۴۵۴) «الدُّنیا دارُ مَمَرٍّ لا دارُ مَقَرٍّ و النّاسُ فیها رَجُلان: رَجلٌ باعَ فیهَا نَفسَهُ فَاوبَقَها ورَجُلٌ اِبتَاعَ نَفسَهُ فَاعتَقَها.» (همان: ۶۵۶)

تجرید دردیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، مفهوم تجرید در ابیات پیش رو دیده می شود:

الف- تجرّد، ترک تعلّق و رهایی از خویشتن

بیدل با بهره‌گیری از تعالیم ارزشمند قرآنی، تجرید را ترک خواهش‌ها و تمایلات بیهوده ظاهری دانسته و طی کردن مسیر کمال را، به وسیله آن امکان‌پذیر می‌داند:

جوهر تجرید قطع الفت خویش است و بس　　بر سر خود می‌توان کرد امتحان شمشیر را
(دیوان بیدل: ۲/۱۰۹)

بود ساز تجرّد لازم قطع تعلّقها　　برش آرد به عرض بی نیامی تیغ عریان را
(دیوان: ۱۷/۸۹)

در نسخه تجرید تعلّق چه حدیث است　　چون نفط اثر باخته زیر و زبر من
(دیوان: ۲۵/۱۰۳۵)

ب- هیچ باری از تعلّق، بر دوش تجرّد پیشه‌گان سنگینی نکرده و ایشان را عاجز نمی کند

به باور بیدل، اهل تجرّد، که از همه خواسته‌ها و آرزوها، رها و آزاد هستند، سبک بار و ساده، مسیر کمال را طی می‌کنند:

گرانی نیست اسباب جهـان دوش تجـرّد را　　الف با هر چه آمیزد محال است اینکه نون گرد
(دیوان:۸/۴۳۹)

پیرو سـعی تجـرّد در نمـی‌مانـد بـه عجـز　　رشته از هر پیرهن خود را به سوزن می‌کشد
(دیوان:۶/۴۲۲)

ج- عیب پوشی تجرّد پیشه گان

عیب پوشی‌هاست در سیر تجرّد پیشه گـان　　نقش پای سوزن ما بخیه پیراهن است
(دیوان:۲۳/۲۳۰)

نمونه‌های دیگری از مفهوم تجرید، در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۲۶۸	۸	۲۶۹	۲۱	۲۸۲	۱۲	۴۴۵	۴	۴۷۲	۱۹

با بررسی دیوان بیدل، می‌توان دریافت که این شاعر، بر ترک تعلّق در مسیر تجرّد، تأکید داشته است. از میان حدود چهل و پنج بیت که مفهوم تجرّد را در بردارند، نزدیک به نیمی از مفاهیم، بر ضرورت رعایت موضوع یاد شده، در مسیر تجرّد توجّه دارد.

- حسن خلق

«اخلاق جمع خلق است و خلق ملکه ای است که نفس را، که مقتضی سهولت صدور فعل از او بی احتیاج به تفکر و رؤیتی می باشد.» (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۱۱)

علم اخلاق علمی است که درباره تهذیب نفس و روابط متقابل افراد یک جامعه یا جوامع مختلف وضع شده و به حکمت عملی مشهور است.

اخلاق در عرفان و تصوّف از اهمّیّت به سزایی برخوردار بوده است و در سیر و سلوک الهی، جدا شدن از رذایل اخلاقی و متّصف شدن به صفات نیکوی انسانی، ضرورت بسیار دارد.کسانی که اخلاق خود را به زیور نیکی آراسته گردانند، در میان مردم از جایگاه والایی برخوردار خواهند بود؛ امّا افراد بد اخلاق، هیچ یار و یاوری ندارند، سعدی، در گلستان، خطاب به افراد بد خوی چنین گوید: «بد خوی دردست دشمنی گرفتار است که هر کجا رود از چنگ عقوبت او در امان نباشد.

اگر زدست بلا برفلک رود بد خوی   ز دست خوی بد خویش در بلا باشد»

(کلیات سعدی،۱۳۷۰: ۱۹۳)

در آیین مقدّس اسلام، قرآن کریم، سخنان پیامبر (ص) و ائمّه اطهار، بیشترین توصیه ها درباره حسن خلق و رفتار نیکو با دیگران است. بدون تردید، نصایحی که در این باره، از ایشان به یادگار مانده است. از دیگر سفارشات مهم تر و فراوان تر است.

پیامبر اکرم(ص) در خصوص این ویژگی فرموده اند:«أَربَع اذاکُنَّ فیکَ فلا عَلَیکَ ما فاتکَ مِنَ الدُّنیا صِدقُ الحَدیث و حفظُ الاَمانَهٔ و حسنُ الخُلق وعِفَّهٔ مَطعَمٍ، اگر دارای چهار ویژگی هستی، دیگر به نداری دنیا غم مخور: راستی گفتار، امانت داری حسن خلق، پاکی در خوراک.» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵:۱۹۹)

بر اساس حدیث قدسی، خداوند دلیل رجحان حضرت محمد(ص) را بر سایر انبیاء، در اخلاق نیکوی ایشان دانسته است: «قال الله تعالی یا اَحمدُ هَل تَدری لِاَیِّ شَیىٍ فَضَّلتُکَ عَلی سائِر الاَنبِیاءِ قالَ: اَللّهُمَ لا، قالَ بالیقینِ و حُسنِ الخُلق و سَخاوهِٔ النَّفس وَ رَحمَهٔ الخَلق.» (مسلمی

میانجی، ۱۳۸۱: ۳۷۷)

حسن خلق در دیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، مفهوم حسن خلق در ابیات پیش رو قابل بررسی است:

الف- اخلاق نیکو، ابزاری برای جلب دل‌ها

بیدل، اخلاق خوش را، وسیله‌ای برای تسخیر دلها می‌داند:

در کف اخلاق توست رشتۀ تسخیر خلق   غافل از احسان مباش هیچ کست بنده نیست
(دیوان بیدل:۱/۳۳۸)

ب- آسودگی انسان، با اخلاق خوش

به عقیده بیدل، اخلاق نیکو سبب آرامش می‌شود:

نرم رفتاری به معنی خواب راحت کردن است   بستر و بالین هم از خود زیر سر می‌دارد آب
(دیوان:۲۶/۱۵۵)

ج- بهشت پاداش نیک رفتاران، دوزخ سزای بدخلقان

بیدل،جایگاه نیکوخلقان را، بهشت دانسته و دوزخ را، سرای جاویدان انسان‌های بداخلاق معرّفی کرده است:

به حسن خلق بیدل تا توان در جنّت آسودن   چه لازم در دل دوزخ نشستن از شرارت‌ها
(دیوان:۱/۸۰)

د- خوش‌خویی، نشان رحمت حق، بدخلقی داغ لعنت بر جبین

فروغ صبح رحمت طالع است از روی خوشخویی   ز چین بر جبهه لعنت می‌کشد خط بدخصالی را
(دیوان: ۲۲/۱۲۳)

نمونه‌های دیگری از مفهوم حسن خلق، در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۳۰۵	۱	۳۴۹	۲۶	۳۵۰	۱۶	۴۹۷	۲۱	۱۰۹۹	۲۱

بر اساس موارد یاد شده، می‌توان نتیجه گرفت که بیدل دهلوی،مفهوم حسن خلق را در ابیات مختلفی به کار برده است. گفتنی است، مفهوم یاد شده در دیوان بیدل دهلوی، بسامدی پایین دارد.

- حیرت

حیرت، غرق شدن در دریای حقایق الهی و بی توجّهی به مقامات دنیوی است. این اصطلاح یکی از هفت مرحله از مراتب سیر و سلوک الی الله نیز محسوب می شود. طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا، منازل هفت گانه عرفان و تصوّف شمرده می شوند.«حیرت، سکر و استغراق است که در مشاهده آن، نور تجلّی و نوشیدن شراب لایزالی واقع و حاصل می شود.» (لاهیجی، ۱۳۶۸:۵۲۳) «در منزلگاه حیرت نه تنها مشتاقان که خاصان نیز، متحیّرند. موسی (ع) در در وادی و محمد(ص) در حرا« فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا وَخَرَّ موسَی صَعِقًا.»(قرآن کریم، ۱۴۳/۷) جایی که کلیم الله، یارای تحمّل نداشته و از غلبه ی حیرت، به صورت بر زمین افتاده و از شدت سرگشتگی، در منزگاه جانان، کفش ازپای جدا نمی سازد، تا مورد خطاب حق قرار می‌گیرد که: «إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی.» (همان،۱۲/۲۰)»(حجّت،۱۳۹۱:۲۶۲)

حیرت در دیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، حیرت دارای معانی پیش رو است:

الف- بی‌قراری و بی‌خودی در مقام حیرت

طلسم حیرتم و یک نفس قرارم نیست — به آب آینه دل سرشته‌اند مرا
(دیوان ۷/۵۲)

در سواد حیرت از یاد جمالت بی‌خودم — روز و شب خواب سحر دارد دل شبگرد ما
(دیوان بیدل: ۱۱/۲۶)

ب- همه موجودات آفرینش در حیرت جلوه حق

بیدل، تمام آفرینش و موجودات هستی را، از ذرّات ریز گرفته تا خورشید درخشان، حیران پرتوی از جمال حق تعالی می‌داند:

همچو (بیدل) ذرّه تا خورشید این حیرت‌سرا — چشم شوقی در سراغ جلوه‌ای سر داده‌اند
(دیوان: ۱۰/۳۸۹)

چه نیرنگ است سامان تماشاخانه هستی — مژه برخویش وا کردم جهانی گشت حیرانم
(دیوان:۲۳/۲۳۳)

ج- حیرت، راهنمای رسیدن به حقیقت

صدایی از درای کاروان عجز می‌آید که حیرت هم به راهی می‌برد گم کرده دامان را
(دیوان:۸/۱۳)

د- دل حیرت زده، ارمغان عهد الست

در بیت پیش رو، بیدل تحیّر را، امری می‌داند که در عهد الست، بـر دل پـر درد سـالک، ظهور یافته است:

دل خون گشته که آینه ی درد است امـروز حیرتـی بـود کـه در روز الـستم دادنـد
(دیوان: ۱۳/۵۰۳)

ه- ادب حضور، در مقام حیرت

بیدل بر این عقیده است که سالک، در مقام حیرت می‌باست در نهایت ادب و نزاکت به سر ببرد، تا از عنایت‌های معنوی این وادی، برخوردار گردد:

نزاکت‌هاست در آغوش میناخانه ی حیرت مژه برهم مزن تا نشکنی رنگ تماشا را
(دیوان:۱۳/۱۲۷)

نمونه‌هایی دیگر از مفهوم حیرت در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۶۶	۱۸	۱۶۹	۸	۱۹۸	۱۲	۲۷۳	۱۴	۲۹۸	۶
۳۰۳	۱۲	۳۴۴	۲۷	۳۹۷	۱۰	۴۱۱	۲۸	۴۱۷	۶
۴۳۶	۱۲	۴۴۱	۲۵	۴۴۲	۲	۴۴۵	۳	۴۴۶	۱۲
۴۴۷	۱۹	۴۵۱	۱	۴۵۹	۷	۴۶۰	۵	۴۶۰	۱۷
۴۶۰	۱۹	۴۷۲	۵	۴۷۳	۳	۴۸۱	۲۶	۴۸۴	۶
۴۸۶	۱۷	۴۹۰	۱۸	۴۹۸	۱۴	۴۹۸	۲۱	۴۹۸	۲۴
۵۰۳	۸	۵۰۷	۱۶	۵۱۴	۱۳				

با توجّه به موارد یاد شده، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم حیرت، در دیوان بیدل از گوناگونی و تنوّع بسیاری برخوردار است، از منظری دیگر، وجود نزدیک به هفتصد بیت که حیرت را در خود جای داده، نشان دهنده بسامد بالای این مفهوم است.

– ذکر

«ذکر عبارت است از یاد کردن، مواظبت بر عمل، حفظ، طاعت، نماز، بیان، قرآن، حلم،

شرف و شکر» (سجادی، ۱۳۷۹:۴۰۲) «در میان انواع اذکار، ذکر زبانی در میان مسلمانان از اهمّیّت به سزایی برخوردار است. در صدر اسلام و به ویژه در ابتدای ظهور آن، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت نبّوت (سایر معصومین)، ذکرهای مختلفی را به امّت خود آموختند. از این میان، مشهورترین و ساده ترین آنها، تسبیح حضرت زهرا (س) است، که بسیاری از شیعیان و برخی از غیر شیعه نیز، بر انجام آن،پس از هر نماز یا در زمان‌های دیگر، توجّه بسیار دارند.

تفاوت عمده، میان اذکاری که به عوام آموزش داده می‌شد، با آموزه‌هایی که ویژه عارفان بود، در شرح درخواست‌های آنها خلاصه می‌شد، رفع حوایج دنیوی و بهشت خواهی، مؤمنین عادی را بر آن داشت تا به اذکاری روی آورندکه برآورنده خواسته های مورد نظر بود.برای درخواست سلامتی در حضر و سفر، چشم زخم، رفع بیماری و کسالت، ثروت اندوزی، دفع دشمنان، تسکین آلام، دفع دزدان و سارقان و بسیاری امور دیگر، اذکار ویژه ای وجود داشت. در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود داردکه در آنها، مؤمنان به گفتن اذکار و اوراد، فراخوانده شده اند و خداوند خود به وضوح وعده ی اجابت دعاها و اذکار را به آنها داده است.» (حجّت،۱۳۹۱: ۲۷۳ و ۲۷۴)

قرآن کریم، دعا را یکی از سپرهای نیرومند نیکوکاران، در مقابل بدکاران و حوادث ناگوار می‌داند.در سوره بقره،آیه۱۸۶آمده است: وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ، و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند).خداوند، در سوره غافر،آیه ۶۰ نیز، در این باره پیامی امید بخش دارد:وَقَالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ، پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

ذکر در دیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، مفهوم ذکر را در ابیات زیر می‌توان دریافت:

الف- شأن و منزلت والای یاد آفریدگار

به عقیده بیدل، مقام پروردگار عالم، آن قدر والاست که ذکر نام او، سزاوار ادا شدن بر هر لب و زبانی نیست. به سخن دیگر، هر کس را شایستگی بر زبان آوردن چنین نام مقدّسی نمی‌باشد:

من که باشم تا به ذکر حـق زبـانم وا شـود　　　　نام بیدل هم ز خجلت بر لبم کم رفته اسـت
(دیوان بیدل: ۱۵/۲۰۸)

ب- ذکر نام و یاد حق، بر لب و در اندیشه مردان حق

بیدل، که پیش‌تر، هر کس را شایسته بیان ذکر آفریدگار نمی‌دانست، در ابیاتی دیگر، تنها مردان حق را سزاوار بر زبان آوردن نام و یاد خدا می‌خواند:

اگر به معنی رسیده باشی خروش مستان شنیده باشی　　　　چو برگ تاکَند اهل مشرب نهفتـه ذکرمـدام برلـب
(دیوان: ۱/۱۵۳)

نمونه‌های دیگری از مفهوم ذکر، در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۹۲	۷	۱۵۳	۱	۱۷۲	۱۰	۲۲۷	۵	۲۷۸	۱۶
۴۱۶	۵	۱۰۸۴	۲۷						

با بررسی دیوان بیدل می‌توان دریافت که این شاعر، در دوازده بیت به اصطلاح ذکر اشاره کرده است، برخی از آنها، ارتباطی با آموزه‌های عرفانی نداشته و به ذکر امور دیگری اشاره دارند. بدین سبب، مفهوم ذکر در دیوان بیدل بسامد بسیار پایینی دارد.

- رضا

«واژه رضا در لغت به معنی خوشنودی است.» (دهخدا)

«در نزد عارفان، رفع کراهت و تحمّل مرارت احکام قضا و قدر است، مقام رضا بعد از مقام توکّل است و نیز گفته اند: دراصطلاح اهل سلوک تلذّذ به بلیّه است و خروج از رضای نفس و آمدن در رضای حق است.» (سجادی، ۱۳۷۹،۴۱۶)

«رضا بیرون آمدن بنده است از رضای خود به دخول در رضای محبوب و راضی شدن به هرچه حضرت خداوند، درباره وی اراده کند، آن چیز نموده باشد به حجّتی که هیچ اراده و داعیه او بر خلاف ارادهٔ الله نباشد.» (لاهیجی، ۱۳۶۸:۱۰۸)

خداوند متعال در قرآن کریم، به بندگان شایسته ی خود که دائم در مقام رضا به سر می برند، مژده داده است که او نیز از آنها راضی باشد:

«أُوْلَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ وَأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَیُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشتهایی که از زیر (درختان) آن، جویهایی روان است در می‌آورد، همیشه در آنجا ماندگارند، خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند اینانند حزب خدا.آری حزب خداست که رستگارانند.»(۲۲/۵۸)

رضا در دیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، مفهوم رضا را می‌توان در ابیات پیش‌رو ملاحظه کرد:

الف- طریق بندگی، رضا و تسلیم در مقابل حق

به عقیده بیدل، آدمی در مقام بندگی، تسلیم محض بوده و نسبت به آنچه روی می‌دهد، اظهار نظر یا اعتراضی ندارد:

طریــق بنــدگی نــاز فـضولی بــر نمــی‌دارد   تو از وضع رضا مگذر چه مقبولی چه مـردودی
(دیوان بیدل: ۱۹/۱۱۶۰)

به محفلی که دل آیینــه رضــا طلبــی اسـت   نفــس درازی اظهــار پــای بــی ادبــی اســت
(دیوان: ۲۵/۲۰۲)

ب- آرامش و امنیّت در مقام رضا

بیدل، بر این باور است که آدمی در مقام رضا به آرامش و امنیّت حقیقی دست می یابد:

چون ماه نو آن کس که به تسلیم جبین بود   هرچند که تـیغش بـه سـر افتـاد سـپر شـد
(دیوان: ۱۳/۴۱۴)

چون جـادّه تـا بـه راه رضـا سـر نهـاده‌ایـم   موج گل است بر سر ما جوش نقش پا
(دیوان: ۵/۶۷)

ج- بهره‌مندی از عالم هستی با ابزار رضایت

به باور بیدل، رضا موجب بهره‌مندی بیشتر از امور هستی است؛ زیرا انسان با تکیه بر رضایت حق، مسیر حیات را آسان‌تر سپری کرده و همواره در هر مقوله‌ای، با خشنودی کامل مواجه می‌شود:

بی وضـع رضـا بهـره ز هـستی نتـوان بـرد   از خاک که چیده است گهر جز به خمیدن
(دیوان: ۱۰۰۷)

نمونه‌هایی دیگر از مفهوم رضا، در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۲۷۴	۳	۳۸۳	۱۶	۴۳۰	۱۶	۴۳۱	۱۱	۴۶۷	۱۰
۴۷۲	۲۱	۴۸۸	۲۴	۵۲۳	۲۶	۷۵۵	۶	۱۰۰۷	۲
۱۱۳۳	۱۰								

با توجّه به موارد یاد شده، می‌توان نتیجه گرفت که بیدل معمولا اصطلاح رضا را، در مفهوم عرفانی به کار برده و از مفاهیم دیگر آن صرف نظر کرده است. گفتنی است مفهوم رضا در ۲۰ بیت از دیوان بیدل دیده می شود که نشان از بسامد پایین دارد.

– طلب

این اصطلاح، یکی از هفت مرحله از مراحل سلوک الی الله به شمار می رود؛ یعنی وادی اوّل در مسیر عرفان. بی‌تردید، رونده طریق طلب را، هرگز از کرده پشیمانی نیست؛ زیرا او به هر مرتبه ای که برسد سود برده است. عزیمت به سوی طلب چندان دشوار نیست، عزم راسخ می طلبد و دل کندن از آلات غفلت؛ وگرنه، به هر کجا که رو کنی مطلوب را خواهی یافت:«وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به)خداست آری خدا گشایش‌گر داناست.»(قرآن کریم،۱۱۵/۲)امام علی (ع)، تصوّر وجود هرگونه فاصله ای را، میان طالب و مطلوب نادرست دانسته و فرموده اند:

«وَ لَم یَجعل بَینکَ و بینَهُ (الله) مَن یَحجُبکَ عَنه، خداوند میان خود و طالب خویش، هیچ حجابی قرار نداده است.» (نهج البلاغه، دشتی، ۱۳۷۹: ۵۲۸)

طلب در دیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، واژه طلب دارای مفاهیم پیش رو است:

الف: بیابان طلب، کعبه معنوی

بیدل بر این عقیده است که وادی طلب، از چنان ارزشی برخوردار است، که با وجود آن

نیازی به طواف کعبهی سنگی نیست:

نیست در دشت طلب با کعبه ما را احتیاج   سجده‌گاه ماست هرجا نقش پا افتاده است
(دیوان بیدل: ۲۷/۱۶۳)

ب- پیشواز سالک صادق، از پیش آمدهای مسیر پر فراز و نشیب طلب

از منظر بیدل، طالب حق در راه رسیدن به مقصود، با فراغ بال به استقبال پیش آمدهای غیر قابل پیش بینی می‌رود:

در طلب باید گذشت از هر چه می‌آید به پیش   گر همه سر منزل مقصود باشد جاده است
(دیوان: ۱/۱۹۸)

ج- همه موجودات آفرینش، در وادی طلب

بیدل، بر این باور است که تمام آفرینش الهی، در تب و تاب رسیدن به کمال بوده و همه طالب حق هستند:

چه سبب شد آیینه ی طلب که دمید این همه تاب و تب   که پر است از طرب و تعب سر مورتابه پر ملخ
(دیوان: ۱۱/۳۸۲)

د- طلب، راهنمای عشق حقیقی

بیدل، عشق را مرتبه ی والایی می‌داندکه برای دست‌یابی به آن، می‌بایست دست به دامان طلب شد و آن را، راهنمای طریق عشق قرار داد:

ما را به راه عشق طلب رهنما بس است   جایی که نیست قبله نما نقش پا بس است
(دیوان: ۱۱/۳۳۶)

به عشق عین طلب شو که دیده ی یعقوب   سفید ناشده سهل است پیرهن گوید
(دیوان: ۲۱/۴۹۶)

نمونه‌هایی دیگر از مفهوم طلب، در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۱۶	۲۱	۲۷	۲	۵۳	۱۹	۵۵	۲۵	۶۰	۱۶
۱۸۹	۲	۱۹۶	۲۲	۲۰۶	۱۳	۲۱۱	۸	۲۱۹	۱۴
۲۴۷	۴	۲۴۹	۴	۲۷۳	۱۷	۲۸۱	۱۴	۲۸۲	۱۶
۲۹۱	۲۸	۳۱۳	۱۵	۳۲۲	۲۲	۳۳۹	۴	۳۵۹	۲۷
۴۴۲	۵	۴۴۲	۱۸	۴۵۱	۱۷	۵۲۵	۱		

باتوجّه به مطالبی که از نظر گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم طلب در دیوان بیدل، در بیشتر ابیات، عرفانی است. لازم به توضیح است که ابیاتی نیز، در معانی تقاضا و خواهش یافت می‌شودکه از لحاظ تعداد، بسیار اندک هستند. بدین ترتیب، مفهوم طلب، از بسامد بالایی برخوردار است.

- عشق

«عشق آتشی است که در قلب واقع می شود و محبوب را بسوزد، عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب است با معشوق بلاواسطه. عشق مهم‌ترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقّی و تکامل را پیموده است، درک می‌کند. (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۸۱)

خداوند، عشق را آفرید و آن را در وجود بندگان قرار داد ، البته براساس یک حدیث قدسی، خودش نیز به آن مبتلا گردید: مَن طَلبنی وَجَدنی و مَن وَجَدنی عَرفنی و َمن عَرَفَنی عَشَقنی وَ مَن عَشَقَنی عَشَقتُه و مَن عَشقتُه قتَلتُه وَ مَن قتلتُه فعَلیَّ دیتَه و اَنا دیَتُهُ

گذرگاه عشق، بس خطرناک است وگام برداشتن در مسیر آن، بدون عنایت الهی دشوار:

الا یـــا ایّهـــا السّاقـــی ادرکاســـا و ناولهـا   که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

(حافظ، قزوینی،۹۷:۱۳۷۱)

عشق بر دو نوع است:۱ـ عشق حقیقی۲ـ عشق مجازی

عشق حقیقی، حالتی است که عارف در مرحله‌ی کمال، از خود بی خود شده و از زمان و مکان فارغ می‌گردد.

عشق مجازی در بدترین مرتبه، برای صاحب خود ننگ‌آور است :

عشـق‌هایی کز پی رنگی بود   عشق نبـود عاقبت ننگی بود

(مثنوی، فروزانفر،۱۸:۱۳۵۴)

عشق واژه ای فارسی است و در قرآن کریم به کار نرفته؛ امّا اصطلاح حب که در برخی آیات موجود می باشد در برگیرنده مفهوم عشق است: «وَ الّذین آمَنوا اَشدُّ حُبّاً لِلّه، امّا آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، شدیدتر است.» (۱۶۴/۲) واژه عشق در نهج الفصاحه، به طور مفصل مورد ارزیابی قرار گرفته است. پیامبر(ص) درباره عشق فرموده‌اند: «حُبُّک لِشَیءٍ یُعمِی و یُصِمُ، عشق تو به چیزی، چشم تو را کور و گوش تو را کر می کند.» (نهج الفصاحه،

خوانساری، ۱۳۸۵: ۵۸۹)

عشق در دیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، عشق کاربرد زیادی دارد، او عشق را امری بسیار مهم ومسیرآن را بس دشوار خوانده است، مقوله ای که بسیاری از عارفان، بدان اذعان دارند. او عقل و علم را، دو ابزار ناکارآمد در برابر عشق دانسته است. از منظر بیدل، همه حوادث عالم، تحت تأثیر عشق قرار دارند.

الف-شهیدان عشق

هر جا رسد نوید شهیدان تیغ عشق   آغوش سر ز زخم حمایل برآورد
(دیوان بیدل: ۲۷/۴۲۵)

ب-رازداری و سکوت در مقام عشق

رازداری، یکی از مهم ترین موارد در مسیر حرکت به سوی کمال است. بسیاری از بزرگان عرفان و تصوّف، بر این امر مهم تآکید داشته اند. سعدی در گلستان برای این مقوله چنین اشاره کرده است :

هر که را اسرار عشق آموختند   مهر کردند و دهانش دوختند
(کلیات سعدی،۱۳۷۰:۱۶)

حافظ در دیوان :

من این حروف نوشتم چنانکه غیر ندانست   توهم زروی کرامت چنان بخوان که تو دانی
(دیوان حافظ،۱۳۷۰:۳۶۰)

بیدل نیز از جمله شاعرانی است که بر این امر مهم اصرار ورزیده است :

بیدل از اسرار عشق گوش و لب آگاه نیست   فهم کن و دم مزن حرف نبی یا ولی است
(دیوان:۲۱/۲۲۳)

خموش گشتم و اسرار عشق پیدا نیست   کسی چه چاره کند حیرت سخنگو را
(دیوان: ۲۲/۳۷)

تا کجا روشن شود کیفیّت اسرار عشق   می‌کشد مکتوب خاکستر پر پروانه ات
(دیوان:۱۵/۱۷۸)

ج-عاشق صادق حق، در امان الطاف الهی

پیش خورشید قیامت سایه معدوم است و بس عشق خواهد کرد آخر نامه ما هم سپید
(دیوان:۲۲/۴۵۳)

گرت تسلیم عشق خط امان است و بس بر دم تیغ قضا تکیه به این مو کنید
(دیوان:۲/۴۱۹)

د-پاکسازی انجامینِ عشق

عاقبت نقش دو عالم پاک خواهد کرد عشق شعله بهر خوردن خاشاک یکسر اشتهاست
(دیوان:۱۱/۳۰۷)

نمونه‌های دیگری از مفهوم عشق، در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۸۱	۱۸	۱۲۶	۱۰	۱۶۴	۱۲	۱۶۴	۱۸	۱۹۸	۱۰
۲۳۲	۲۶	۲۵۰	۲۳	۲۶۲	۱۰	۲۸۸	۷	۳۱۵	۲۱
۳۵۰	۲۷	۳۸۹	۹	۳۹۲	۹	۴۱۳	۷	۴۱۷	۲۰
۴۵۷	۲۳	۵۰۱	۲۵	۵۰۲	۱۳	۵۱۱	۹		

باتوجّه به مطالب یاد شده، می توان چنین نتیجه گرفت که در دیوان بیدل، عشق در معانی گوناگونی به کار رفته است، ضمن آنکه بسامد مفهوم عشق بسیار بالا بوده، به حدود هشتصد بیت می رسد.

- فقر

«فقیرکسی است که فقیر تجلّیات الهی است و گدای کرشمه یار است و گدای فیوضات حق است و هر اندازه از تجلّیات روحانی مستفیض شود، حرص او زیادت گردد.»(سجادی،۱۳۷۹ :۱۶۲۴)

«فقیر الهی همه نیاز خود را در حق جستجو کرده از خلق بی نیاز می‌باشد.به سخن دیگر،گدا آن است که همواره نیازمند فیوضات خداوند است، حال آن که در بعد مادّی، ممکن است اوضاع بسامانی داشته باشد، که او را از درخواست و تقاضا به درگاه دیگران باز می دارد.

بدین سبب، این نوع فقر از گدایی که انسان را محتاج به خلق می کند به طور کامل متفاوت است.»(حجّت،۴۶۳:۱۳۹۱)«فقر احتیاج در ذات است که لایق بندگی است، تا بر اضطرار و نیستی خود مطّلع گردد و از حدّ خود متجاوز نگردد.»(راد منش،۱۳۸۶ :۱۶۷)

خداوند در قرآن کریم، همه انسان ها را،گدای درگاه الهی معرّفی کرده و فرموده است:«یَاأَیُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُإِلَی للَّهِ وَاللَّهُ هُوَالْغَنِیُّ الْحَمِیدُ، ای مردم، همگی شما فقرای درگاه خداوند هستید و خداست که بی نیاز و ستوده است.» (۱۵/۳۵) بدیهی است که در عرف جامعه،گدا به افراد نیازمند و اندک مایه اطلاق می شود،که برای رفع حوائج اوّلیه خود،نیازمند به دیگران هستند. البته در بسیاری از آیات قرآن کریم، فقر درهمین معنای ظاهری به کار رفته است. فقیر الهی، در درگاه ایزد منّان آبروی بسیار دارد و در جهان با سرافرازی،آزادگی و عزّت نفس روزگار می‌گذراند. به همین دلیل حضرت رسول(ص) فقر حقیقی را، موهبتی الهی دانسته‌اند وخود را فقیر معرّفی کرده و بدان بالیده اند:«اَلفَقر فَخری، فقر موجب مباهات من است.» (خرمشاهی،انصاری،۱۳۷۶ :۷۹۴)

در نهج البلاغه امیرمؤمنان (ع)، فقر، بیشتر در مفهوم اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و به تبعات آن نیز اشاره شده است: «اِنّی اُخاف ُ عَلَیکَ الفقر فاستَعَذ بِاللهِ مِنه فَاِنَّ الفَقر مَنقَصةٌ لِلدّین مَدهَشَةٌ لِلعَّقلِ داعِیَةٌ لِلمَقت (ای فرزند) من از تهی دستی برتو هراسناکم، از فقر به خدا پناه بر،که همانا فقر، دین اسلام را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است.»(نهج البلاغه،دشتی،۱۳۷۹ :۷۰۷)

فقردر دیوان بیدل دهلوی

در دیوان بیدل، فقر در اشعار بسیاری به کار رفته است، قابل ذکر است که نگارنده، برای آنکه فقیر در مفهوم عرفانی را از فقر در معنای گدایی(و احتیاج به خلق برای گذراندن امور زندگی) که به هردو نوع آن در دیوان بیدل دهلوی اشاره شده است جدا نماید، از دو اصطلاح فقر معنوی و فقر مادی استفاده می کند.

الف- فقر معنوی

در دیوان بیدل، به انواع فقر مادّی و معنوی اشاره شده است:

الف- ۱: پادشاهی، در مقام فقر الهی

ای هوس شُکر قناعت کن که استغنای فقر بـر سـر مـا چتـر شـاهی کـرد بـرگ کـاه را
(دیوان بیدل:۱۹/۱۱۹)

نـامرادی صـدف گـوهر اقبـال رساسـت غوطه در جیب گـدایی زن و شـاهی دریـاب
(دیوان: ۱۰/۱۵۴)

الف- ۲: فقر معنوی و آزادی از قیود هستی مادّی

فقـــر آزادی بـــی ســـاخته‌ای اســـت کـــوتهی دامـــن مـــا بـــر زده اســـت
(دیوان:۱۲/۲۹۴)

الف- ۳: رسیدن به آسودگی و فیض هستی، در مقام فقر

عافیـت خـواهی در الفـت سـرای فقـر زن بهر صید خواب فرشی سایه مـی‌باشـد نفـس
(دیوان:۶/۷۳۷)

در سواد فقر خوابیده اسـت فـیض زنـدگی صبح شد صاحب نفس تادامن شب‌ها گرفـت
(دیوان:۲۴/۳۲۴)

ب- فقر مادّی

ب-۱: بی‌بضاعتی شاعر و بلند نظری او

از بـی‌بـضاعتی بـه گـدایی مثـل شـدم چون حلقـه کاسـه تهـی‌ام در بـه در کـشید
(دیوان:۱۴/۳۸۴)

ناموس بـی‌نیـازی مهـر لـب سـؤال اسـت کـم نیـست حاجـت امّـا طبـع گـدا نـداریم
(دیوان:۱۹/۸۷۲)

ب-۲: چشمان طمع کار گدا، کاسه سؤالی

طمع در عرض حاجت ذلّتی دیگر نمی‌خواهـد گشاد چشم کرد از کاسه مـستغنی گـدایی را
(دیوان:۲۷/۷)

نمونه‌های دیگری از فقر، در دیوان بیدل دهلوی:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۱۰۴	۲۶	۱۷۶	۳	۱۹۱	۲۰	۲۲۶	۱۹	۳۱۰	۴
۳۸۴	۱۴	۳۸۵	۱۲	۴۲۸	۱۹	۴۸۲	۸	۴۹۱	۱۷
۴۹۴	۱۳	۵۳۳	۱۷						

بنا بر آنچه از نظر گذشت، می‌توان دریافت که از میان تعداد ۸۰ بیت، که مفهـوم فقـر را دربردارند، بیشترین اشعار، به فقر معنوی اشاره داشته و در مواردی نیز، از فقر مادّی سخن به

میان آمده است. توضیح این نکته ضروری می‌نماید که مفهوم مورد اشاره در دیوان بیدل، بسامد متوسّطی دارد.

- وصال:

وصال در معنای عام، پیوند با محبوبان وعزیزان است. رسیدن به مطلوب نوعی وصال است، خواه این مطلوب زمینی و ظاهری باشد، خواه معنوی و حقیقی.

وصال معشوق، برای هر انسان حقیری، میسّر نیست:

وصل خورشید به شب پرّه اعمی نرسد   که در آن آینه صاحب نظران حیرانند

(دیوان حافظ، قزوینی،۱۳۷۰: ۱۹۷)

«وصال در معنی لغوی، پیوستن،پیوند خوردن و اتّصال است.»(دهخدا)«چون سر به حق متّصل گشت تا جز حق نبیند و نفس را از خود به طوری غایب گرداند که نیز از کس خبر ندارد به وصال رسیده است.»(سجادی،۱۳۷۹:۲۱۳۴)برای بنده ی حقیقی، هدیه ای بالاتر از وصال رب یافت نمی‌شود: «شیخ گفت : خداوند بر دل من ندا کرد که بنده ی من چه بایدت؟ بخواه.گفتم : الهی مرا بودن تو نه بس که دیگر خواهم؟» (خرقانی،۱۳۸۱:۵۵)

به یقین برای وصال، مراتب گوناگونی وجود دارد و طالب آن می بایست، با تحمّل مشقات بسیار، مراحل را یکی پس از دیگری پشت سرگذارد. بنا برکلام صریح قرآن کریم، پاداش بندگان صبوری که همه آزمایش های الهی را، یکی پس از دیگری وبا موفّقیّت به انجام رسانند، راه یافتن به حریم امن الهی، و وصال او خواهد بود

امیر مؤمنان، در دعای پرفیض کمیل، فراق حق را، از تحمّل آتش جهنم، دشوارتر دانسته‌اند: «و ربّی صَبَرتُ علی عَذابِک، فَکَیفَ اَصبرُ عَلی فراقِک»(مفاتیح الجنان،۱۳۷۶ :۱۰۶)

در مناجات امام علیّ بن الحسین (ع) نیز،آرزوی وصال حق، برهمه خواسته‌های ایشان ترجیح یافته است:«وَاقطَع مِن الدُّنیا حاجتَی و اجعَل فِیما عِندَکَ رَغبَتی شَوقاً اِلی لِقائِک، [بارالها] حاجت مرا از دنیا ببر و رغبتم را از سر شوق، به وصالت در آنچه نزد تو است، قرار ده.»(صحیفه سجادیه، بلاغی،۱۳۸۵ :۲۲۵)

وصال در دیوان بیدل دهلوی

دیوان بیدل،سرشار از تنوع مفاهیم وصال است، از جمله این معانی،می‌توان به موارد

پیش رو اشاره کرد:

الف- تلاش در جهت وصال

در این ره تاکسی از وصل مقصد کام بر دارد   ز رفتن دست می‌باید به جای گام بر دارد
(دیوان بیدل: ۲۶/۵۲۰)

ب- دشواری راه وصال

واصلان را سرمه می‌باشد غبار حادثات   چشم ماهی از سواد موج دریا روشن است
(دیوان:۲۷/۲۳۰)

وصل خواهی زینهار از فکر راحت قطع کن   وادی عشّاق منزل نام رهزن داشته است
(دیوان:۳/۳۰۵)

ج- فراق جانان، دوزخ نقد

دوزخ نقد است دور از وصل جانان زیستن   بی‌تو صبحم شام مرگ و شام من‌روزجزاست
(دیوان:۱۵/۳۴۵)

د- آرزوی وصال الهی

به هجران ذوق وصلی دارم و برخویش می‌بالم   در آتش نیز این ماهی همان با آب می‌سازد
(دیوان: ۲۱/۴۸۵)

خلقی به هوای طلب گوهر وصلت   بگسسته چو تار نفس موج عنان‌ها
(دیوان: ۲/۱۷)

ه- تعلّقات دنیوی، مانع رسیدن به وصال الهی

بیدل، علاوه بر مفاهیمی که تاکنون ذکر شد، نگاهی نو به مقولهِ وصال دارد،این مقوله عبارت است از خواهش‌های نفسانی و تعلّقات مادّی و نقش ویژه‌ای که در عدم وصول به محبوب ایفا می‌کنند. از منظر بیدل، مادامی که آدمی به خویشتن، دنیا وآزوهای تمام ناشدنی آن، مشغول باشد، هرگز به وصال حق نخواهد رسید:

بی‌تاب وصال است دل، امّا چه توان کرد   جسم است به راهت گره رشته جان‌ها
(دیوان: ۵/۱۴)

وصل حق بیدل نظر بربستن است از ما سوی   قرب شه‌خواهی ز عالم چشم چون شهباز بند
(دیوان: ۶/۴۸۰)

و- دل شکسته، شرط رسیدن به وصال به جانان

دردیوان بیدل، در خصوص مفهوم وصال عقیده دیگری نیز موجود است. بیدل، اعتقاد دارد که تنها صاحبان دل‌های شکسته و سوخته(در فراق محبوب) به وصال حق شرف‌یاب می‌شوند. در آموزه‌های اسلامی و کلام بزرگان مذهب تشیّع، بارها به این موضوع اشاره شده که دل‌های شکسته، بیت‌الله هستند. ابیات پیش رو، نمونه‌هایی از بهره‌گیری بیدل، از این آموزه‌های اسلامی است:

آیینه گل از بغل غنچه جدا نیست دل‌گر شکند سر به سر آغوش وصال است
(دیوان: ۱۸/۲۵۹)

آیینه دل از بغل غنچه برون نیست دل گر شکند سر به سر آغوش وصال است
(دیوان: ۲۸/۱۶۵)

ادب اظهارم و با وصل توام کاری هست عرض آغوش ندارم دل افگاری هست
(دیوان: ۱۷/۱۶۱)

نمونه‌هایی دیگر از مفهوم وصال در اشعار بیدل:

صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت	صفحه	بیت
۳۹	۷	۷۰	۲۱	۷۶	۴	۹۲	۲۶	۹۳	۲۲
۹۵	۱۶	۱۰۱	۱۸	۱۳۵	۲۱	۱۵۸	۱۷	۱۸۹	۹

با توجّه به مواردی که درباره مفهوم وصال در دیوان بیدل مورد بررسی قرار گرفت، می توان نتیجه گرفت که این شاعر پر آوازه سبک هندی، درباره مقوله وصال، دیدگاهی ویژه دارد. از منظری دیگر، این مفهوم، ۱۲۰ بار در اشعار بیدل به کار رفته است و در مقایسه با تعداد فراوان ابیات دیوان، بسامدی متوسّط، امّا بسیار مؤثّر دارد. در دیوان یاد شده، مقصود از وصال، در بسیاری از ابیات، رسیدن به خلوت گاه انس الهی بوده، نیل به آن، مستلزم چشم‌پوشی از تعلّقات دنیوی است.

-نتیجه‌گیری:

آنچه در این نگاره مورد تحلیل قرار گرفت، نگاهی بر دیوان بیدل دهلوی، از حیث وجود آموزه های برگرفته از تعالیم عرفانی بود. بدون شک، با جستجو در اشعار این شاعربزرگ، می‌توان صدها نمونه دیگر، نظیرآنچه در این مقاله دیده می‌شود، استخراج کرد.تردیدی نیست

که موارد یاد شده، بخش مهمّی از سبک و شیوه شعری بیدل از حیث مضمون است.

بدیهی است،پژوهش مزبور نتایج و دست آوردهایی در برداشت، از جمله آنکه وسعت نظر و اشراف بیدل بر آموزه های عرفانی را نمایان ساخت، از سویی، از میان ابیات فراوان دیوان این شاعر سبک هندی، صدها بیت با دیدگاه مورد اشاره یافت شد که نشان از بسامد بالای این تعالیم در اشعار وی داشت. بیان این نکته لازم است که همان گونه که در طول مقاله ملاحظه شد، برخی از اصطلاحات موجود در دیوان بیدل مضمون دوگانه داشت، یعنی هم دارای مفهوم عرفانی و هم معانی دیگری بود، به عنوان نمونه اصطلاح فقر، چنانکه در این پژوهش بررسی شد، هم به معانی عرفانی و هم به دیدگاه اجتمایی آن اشاره شده بود. همچنین با توجّه به موارد ارائه شده در این مقاله، اینک به خوبی می توان دریافت، که بیدل شاعری است که در کنار تصویر آفرینی و خلق تصاویر کم نظیر و معانی دیر یاب ویژه سبک هندی، به مفاهیم عرفانی نیز نگاهی ویژه داشته است.

منابع

۱- قرآن کریم
۲- شرح نهج الفصاحه، به کوشش خوانساری،(۱۳۷۶)، قم، انتشارات انصاریان.
۳- شرح نهج البلاغه امام علی (ع)، به کوشش محمد دشتی ،(۱۳۷۹)،تهران،انتشارات دارالکتب اسلامی.
۴- صحیفه سجّادیه امام علی بن حسین (ع) ،(۱۳۸۵)، مترجم : صدرالدین بلاغی، تهران،انتشارات دارالکتب اسلامی.
۵- انصاری، مسعود، خرمشاهی، بهاءالدین(۱۳۷۶) پیام پیامبر، تهران، انتشارات جامی.
۶- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر، مصحح : حسین آهی ،(۱۳۷۱)،دیوان تهران،انتشارات فروغی.
۷- حافظ، شمس‌الدین محمد ،(۱۳۷۰)،دیوان،تصحیح، قزوینی و غنی، تهران،انتشارات اساطیر.
۸- حجت، محمد ،(۱۳۸۹)، منشور نور، کرمان، انتشارات دانشگاه.
۹- حجت، محمد،(۱۳۹۱)، تجلّی آموزه های دینی در دیوان شاعران سبک هندی،کرمان، انتشارات دانشگاه.
۱۰- خرقانی، ابوالحسن ،(۱۳۸۱)، نورالعلوم، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، تهران،انتشارات بهجت.
۱۱- خرمشاهی، بهاءالدّین و انصاری مسعود،(۱۳۷۶)،پیام پیامبر، تهران،انتشارات جامی.
۱۲- رادمنش، عطا ،(۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، گلشن راز،تهران،انتشارات

دانشگاه.
۱۳- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹) فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران،انتشارات طهوری.
۱۴- سجادی، سیدجعفر،(۱۳۷۹)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کومش.
۱۵- سعدی، مصلح‌الدین،(۱۳۷۰)، کلیات، به کوشش محمدعلی فروغی تهران ، انتشارات محمد.
۱۶- صادقی اردستانی ،(۱۳۷۴)، احمد، پانصد حدیث، قم، انتشارات حوزه علمیه .
۱۷- صفا، ذبیح الله،(۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس.
۱۸- عبدالباقی، فواد، (۱۳۶۹)، المعجم المفهرس لاالفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات اسماعیلیان.
۱۹- قمی، حاج شیخ عباس،(۱۳۷۶)، کلیات مفاتیح الجنان، مترجم : مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، انتشارات علمی.
۲۰- کاظمی، محمد کاظم،(۱۳۸۷)، کلید در باز، تهران، انتشارات سوره .
۲۱- (ثقه الاسلام) کلینی،(۱۳۷۵) ،اصول کافی، مترجم : محمدباقر کمره‌ای قم، انتشارات اسوه.
۲۲- لاهیجی، محمدبن یحیی،(۱۳۸۷)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مصحح : محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی تهران، انتشارات زوار .
۲۳- مسلمی میانجی،احمد،(۱۳۸۱)،کاملالرّوایات، قم، انتشارات دارالنّشراسلام.
۲۴- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۵۴)، مثنوی معنوی، به کوشش استاد همایون فر،تهران،انتشارات جاویدان.